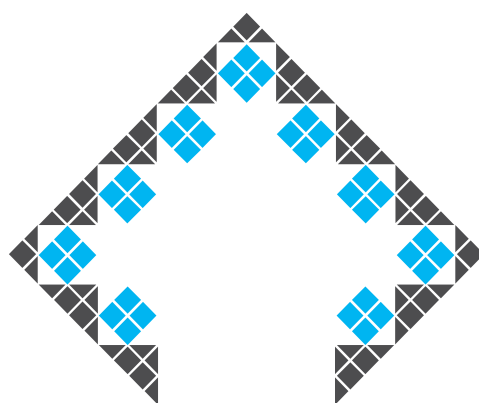




مسئولیت کیفری مأموران نظامی در جرم ایراد ضرب و جرح با تأکید بر رویه قضایی



حسین ربیحان، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

نیروهای نظامی و انتظامی مسئول امنیت جامعه هستند و به عنوان ضابط دستگاه قضایی نقش مهمی در اجرای عدالت و احقاق حق دارند. مأموران انتظامی در راستای وظایف خود ممکن است مرتکب ایراد ضرب و جرح عمدی یا غیرعمدی نسبت به شهروندان شوند.

هدف این پژوهش بررسی مسئولیت کیفری مأموران نظامی در جرم ایراد ضرب و جرح (با تأکید بر رویه قضایی) است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اطلاعات جمع‌آوری گردیده است. نتایج بررسی‌ها نشان داد بر طبق قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و آرای وحدت رویه قضایی مأموران نظامی در جرم ایراد ضرب و جرح مسئولیت کیفری دارند و در صورت آسیب به شهروندان، به محکومیت جزایی و انتظامی محکوم می‌شوند. در قوانین موضوعه به تبعیت از مبانی شرعی نیز ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان دارای ممنوعیت قانونی و مسئولیت کیفری و مدنی است. طبق قانون و آرای وحدت رویه میزان مسئولیت کیفری مأموران نظامی در ایراد ضرب و جرح شهروندان، به نحوه استفاده و به‌کارگیری سلاح بستگی دارد. اگر نحوه استفاده از سلاح مطابق قانون باشد مأمورین مسئولیت کیفری در قبال ایراد ضرب و جرح ندارند و در صورت عدم رعایت قانون، مسئول هستند. همچنین میزان مسئولیت کیفری مأموران نظامی و انتظامی، در جرایم مشهود و غیرمشهود متفاوت است. در جرایم مشهود مأموران بدون مجوز قانونی می‌توانند وارد عمل شوند. درحالی‌که در جرایم غیرمشهود نیاز به مجوز قضایی است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مأموران نظامی، تیراندازی، جرم ایراد ضرب و جرح، رویه قضایی



درآمد

ایراد ضرب و جرح عمدی از جمله جرایمی است که بر جسم انسان لطمه وارد می‌کند، لذا از آن به‌عنوان جرم علیه تمامیت جسمانی تعبیر شده است و موضوع آن را اشخاص تشکیل می‌دهند. در سازمان‌های نظامی، به لحاظ نوع مأموریت و ویژگی‌های ساختاری و محیطی، همواره امکان بروز پرخاشگری وجود دارد. تعارض بین شخصیت فرد به هنگام ایفای نقش سازمانی و نقش خارج از سازمان و نیز احساس ظلم و تبعیض و عدم دستیابی به انتظارات در محیط‌های نظامی از جمله محرک‌های ابراز رفتارهای پرخاشگرانه فردی است که گاه ممکن است به جرم ضرب و جرح نیز بینجامد.

۱- اشکال ایراد ضرب و جرح

ایراد ضرب و جرح می‌تواند از لحاظ وضعیت ذهنی مرتکب یا همان رکن روانی جرم دارای دو وضعیت متفاوت باشد که در اصطلاح حقوق کیفری به این دو وضعیت مختلف وضعیت ذهنی عمدی و وضعیت ذهنی غیرعمدی گفته می‌شود. منظور از وضعیت ذهنی عمدی این است که مرتکب جرم در زمان ایراد ضرب و جرح، دارای وضعیت ذهنی دانسته و خواسته باشد و در اصطلاح، از روی علم و عمد، به دیگری ضرب و جرح وارد کند. در مقابل کسی که دارای وضعیت ذهنی غیرعمدی است، بدون اینکه دانسته و خواسته به دیگری ضرب و جرح وارد کند، در وضعیت ذهنی خطا یعنی قابلیت پیش‌بینی یا احتمال منجر به ایراد صدمه به دیگری نمی‌شود. بدیهی است که این دو وضعیت ذهنی از لحاظ اخلاقی، شرعی و قانونی به یک میزان سزاوار سرزنش دانسته نشده و به همین دلیل به یک نوع و به یک میزان مجازات ندارد. شدیدترین وضعیت سزاوار سرزنش

و اعمال مجازات، متوجه ایراد ضرب و جرح به صورت عمدی است که عامل انسانی به صورت دانسته و خواسته به دیگری ضرب و جرح وارد می‌کند (وروانی، ۱۳۹۴: ۳۰).

۲- تعزیری بودن جرم ایراد ضرب

در مورد ایراد ضرب و جرح نیز این سؤال مطرح است که جزء جرایم تعزیری محسوب می‌شود یا خیر؟ در نظریه مشورتی، مجازات تعزیری برای ایراد ضرب و جرح در نظر گرفته شده است:

سؤال: با عنایت به ماده (۴۰۱) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲:

الف - با توجه به بند اخیر ماده، آیا جراحات منجر به حارصه نیز می‌تواند مشمول ماده باشد یا خیر؟

ب - ماده مذکور صرفاً مجازات را به تعزیر مقرر در کتاب پنجم موکول کرده یا احراز شرایط مقرر در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز لازم است؟

نظریه: ۴۴۲۸۵۴/۳۴/۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۱۴:

الف) مستنبط از ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی، جراحت حارصه و سایر جراحات موضوع ماده ۷۰۹ قانون مذکور که در ماده ۴۰۱ به آن اشاره نشده است، مشمول ماده قانونی یاد شده نیست.

ب) برابر ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در کلیه مواردی که در کتاب سوم قانون مجازات اسلامی، به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع شده است، در خصوص قتل عمد مطابق ماده ۶۱۲ و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده ۶۱۴ و تبصره آن عمل می‌شود. با عنایت به قید «مطابق» که در ماده قانونی اشاره شده است، اعمال تعزیر مقرر در مواد قانونی مذکور منوط به احراز کلیه شرایط مقرر در آن مواد است. در فرض پرسش، چنانچه در اثر ضرب و جرح، یکی از آثار و نتایج موضوع ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی، حاصل شود و

موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، علاوه بر دیه، مجازات تعزیری، مطابق ماده قانونی مذکور برای مرتکب تعیین می‌شود. قانون‌گذار در زمینه جرم ایراد ضرب و جرح در ذیل ماده ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بیان داشته: «چنانچه اقدام وی (ضارب) موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود. همچنین در تبصره این ماده ذکر شده: در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد».

گاهی این درگیری و ضرب و جرح به صورت گروهی و دسته‌جمعی واقع می‌شود. در این موارد قانون‌گذار برای هر یک از شرکت‌کنندگان در این درگیری، چه آسیب دیده باشد و چه آسیب وارد کرده باشد مجازات مقرر کرده است و این مجازات صرفاً به جهت حضور و شرکت آنها در درگیری است. برای این حالت قانون‌گذار عنوان خاصی به نام جرم منازعه تعیین نموده که برایش ضمانت اجرایی جداگانه را وضع نموده و در حقیقت این جرم حالت دسته‌جمعی و صوری از جرم ضرب و جرح می‌باشد و عنصر قانونی این جرم ماده ۶۱۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی می‌باشد که بیان داشته: «هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک از شرکت‌کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

۱- در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از یک تا سه سال.



قالب اسباب اباحه یا عوامل موجهه جرم صادر شده است. در این خصوص باید توجه داشت که اسباب اباحه امری خاص و استثنایی هستند؛ در نتیجه، احکام ویژه استثنایی بودن بر آنها جاری است؛ یعنی چون اسباب اباحه خاص و استثنایی هستند، نیاز به تصریح دارند. به این معنا که هیچ امری اسباب اباحه برای ارتکاب ایراد ضرب و جرح عمدی محسوب نمی‌شود، مگر آنکه به صراحت به عنوان اسباب اباحه و عامل توجیه کننده جرم احصا شده باشد. همچنین به دلیل استثنایی بودن اسباب اباحه، می‌بایست مقررات ناظر بر آنها تفسیر و محدود شوند و در صورت شک و تردید، به اصل رجوع کرد؛ یعنی فرض را بر حکم ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی اشخاص قرار داد (همان: ۴۳).

در منابع فقهی از ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به افراد تحت عنوان جنایت یاد می‌شود که شامل قتل (سلب حیات از دیگری) و ضرب و جرح (که کمتر از سلب حیات است) می‌باشد. مطابق آیات متعدد قرآن کریم، جنایت عمدی، اعم از قتل عمدی یا ایراد ضرب و جرح عمدی، مستوجب قصاص است و قصاص به معنای همانندی کیفر با جنایت وارده می‌باشد. در سطح حقوق داخلی به تبعیت از مبانی شرعی نیز ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان دارای ممنوعیت قانونی و مسئولیت کیفری و مدنی است. به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. در همین زمینه ماده ۵۷۸ قانون مجازات

اعضاء دیه تعیین می‌شود؛ به عنوان مثال طبق ماده ۵۴۱، «هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیب‌های متعدد در اعضای بدن به وجود آید، چنانچه هریک از آنها در اعضای مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده، ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده ولكن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه دارد».

ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان در مقررات داخلی کشور و همچنین اسناد و مقررات بین‌المللی به عنوان یک عمل مجرمانه تلقی می‌شود. این عمل طبق موازین شرعی دین اسلام نیز گناه محسوب شده و مستوجب مسئولیت دنیوی و عقوبت اخروی مرتکبین آن می‌گردد. در آیات قرآن کریم برای مجازات جنایات اعم از قتل نفس و ایراد ضرب و جرح در صورت عمدی بودن تحت شرایط مقرر یعنی (مماثلت و همانندی) مجازات قصاص در نظر گرفته شده است. بر همین اساس در روایات مختلف وارده از ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز هر گونه ایراد ضرب و جرح عمدی برخلاف حق، گناه محسوب شده و مسلمانان و مؤمنان از ارتکاب این گناه بازداشته شده‌اند (روائی، ۱۳۹۴: ۴۲). در آراء و نظریات فقهی، حکم عام مربوط به ایراد ضرب و جرح اشخاص از جمله متهمان ممنوعیت می‌باشد که حسب مورد، می‌تواند ارتکاب این عمل مجرمانه مستوجب قصاص یا دیه و در مواردی تعزیر نیز شود. با بررسی آیات و روایات وارده و همچنین آرای فقهی ملاحظه می‌شود که در کنار حکم عام حرمت ایراد ضرب و جرح عمدی، احکام خاص جواز ایراد ضرب و جرح عمدی ناظر بر شرایط ویژه از جمله دفاع مشروع، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای مجازات در

۲- در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از شش ماه تا سه سال.

۳- در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یک سال».

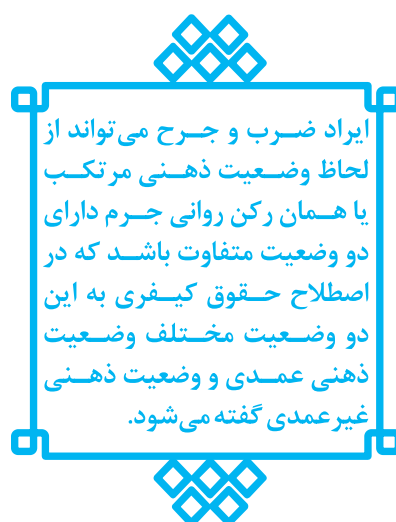
جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص یا جنایات می‌توانند، حسب مورد، موجب محکوم شدن مرتکب به قصاص یا پرداخت دیه و یا تحمل مجازات تعزیری شوند. قصاص، به عنوان مجازات اصلی در جنایات، در موارد مختلف «قانون مجازات اسلامی» مورد تأکید قرار گرفته است. طبق ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد ۳۸۶ تا ۴۳۵ به قصاص عضو و شرایط اجرای آن پرداخته است. طبق ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبهه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود و بر اساس ماده ۳۹۱، «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». در این دو ماده چون جنایت عمدی است مجازات قصاص پیش‌بینی شده است؛ اما در مواردی که دیه تعیین شده است برای هریک از

اسلامی (بخش تعزیرات) در مقام تعیین مجازات قانونی برای مرتکبان شکنجه و کسانی که اقدام به ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان می‌کنند، مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای آنکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت» (وروائی، ۱۳۹۴: ۳۲).

۳- ضابط بودن و داشتن کارت ضابطی
یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تفکیک ضابطان قضایی در درون مجموعه نیروهای انتظامی است. طبق قانون گذشته هر مأمور رسمی نیروی انتظامی می‌توانست به عنوان ضابط قضایی انجام وظیفه نماید؛ اما در قانون جدید، علاوه بر داشتن مهارت و مورد اعتماد بودن و گذراندن دوره‌های آموزشی، حتماً باید کارت ضابطی داشته باشد. همچنان که در ماده ۳۰ اشاره کرده است ضابطین با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری، ضابط محسوب می‌گردند. تحقیقات و اقدامات انجام شده از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی فاقد اعتبار است (انصاری، بختیاری، ۱۳۹۴: ۵۶). طبق نظریه مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح: «مأموران انتظامی فاقد کارت ویژه ضابط دادگستری، ضابط تلقی

نمی‌شوند». ضابطان دادگستری برابر مواد ۲۹ و ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مأمورانی هستند که پس از طی آموزش‌های لازم، کارت ویژه ضابط دادگستری برای آنها صادر شده باشد، همچنین برابر اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم در مقام ضابط دادگستری مأموران مزبور در صلاحیت مراجع قضایی عمومی است.



در خصوص پرونده‌هایی که از سوی پلیس ۱۱۰ تشکیل می‌شود و مبنای اکثریت آنها گزارش و یا شکایات مردمی است، در صورت وقوع جرم از سوی مأمور مربوط، مرجع صالح رسیدگی کدام است؟ (با امعان نظر به اینکه در موارد مذکور و حضور به موقع مأموران در محل و مشاهده آثار وقوع جرم، موضوع تحت شمول ذیل بند «الف» و بند «ث» ماده ۴۵ قانون صدورالاشاره خواهد بود.

قانون‌گذار ایران با پیش‌بینی احتمال سوءبرداشت قانون‌گذاران عادی و نیز مجریان قانون در آینده در باب صلاحیت‌ها و با توجه به سابقه رژیم گذشته در ایجاد صلاحیت‌های گسترده و غیرقانونی برای دادگاه‌های نظامی، چاره کار را در تصریح

این امر دید که رأساً در خصوص رسیدگی به اتهامات عمومی و نیز اتهاماتی که نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری به ایشان متوجه می‌شود تعیین تکلیف کرده و صلاحیت رسیدگی به این گونه اتهامات را به محاکم عمومی بدهد و تعیین تکلیف در این باره را به قوانین عادی محول نکند. البته در خصوص جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اصل ۱۷۲ ساکت است و تعریف این گونه جرایم را به قوانین عادی محول کرده است.

۴- انجام تکالیف قانونی توسط مأمورین در اجرای قانون به کارگیری سلاح

با توجه به ماده ۱۶ قانون که اقدام مأمور برخلاف مقررات و به کارگیری سلاح را مستحق مجازات دانسته یعنی برای وی مسئولیت کیفری قائل شده است، لذا در این خصوص مستندات قانونی مربوط بیان می‌شود. مناسب‌ترین ماده قانونی مربوط به موضوع مورد بحث، ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به شرح ذیل می‌باشد: «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت برخلاف مقررات و ضوابط عمداً مبادرت به تیراندازی نماید علاوه به جبران خسارات وارده به حبس از سه ماه تا یکسان محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد و چنانچه از مصادیق مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ باشد به مجازات مندرج در مواد مذکور محکوم خواهد شد».

با توجه به ماده مزبور، هرگاه مأمور برخلاف مقررات و قوانین تیراندازی کند مسئولیت کیفری دارد که به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و در صورت وقوع قتل یا جرح نیز حسب مورد



اقدام به ترور یا تخریب و یا انفجار کرده و در حال فرار است، تیراندازی کند. سؤال این است که آیا تیراندازی به متهمان جرایم دیگری مثل قتل، مواد مخدر، منافی عفت و نگه‌دارندگان مشروبات الکلی، سارقین و یا کسانی که قرص‌های روان‌گردان توزیع می‌کنند و همچنین تیراندازی به سوی سارق ساده، وجه قانونی دارد یا خیر؟ تکلیف چیست؟

نظریه‌شماره: ۱۳۹۱/۹/۱۹-۷/۳۴/۴۳۵۷۱: قانون به کارگیری سلاح ناظر به موارد ضروری به کارگیری سلاح توسط مأموران است که در قانون مزبور موارد و شرایط آن احصاء شده است؛ به عبارت دیگر، اصل بر عدم به کارگیری سلاح توسط مأموران است به جز موارد ضروری و استثنایی که در قانون احصاء شده است؛ بنابراین در فرض سؤال، در اجرای بند «۴» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، مأموران با رعایت سایر شرایط و مقررات قانونی صرفاً در رابطه با جرایم احصاء شده در آن بند مجاز به کارگیری سلاح می‌باشند.

به کارگیری فرآیندی است که از زمان کشیدن سلاح تا شلیک هوایی و شلیک به سمت هدف را شامل می‌شود و سلاح وسیله‌ای است که به منظور تعرض یا دفاع به کار می‌رود و عبارت است از سلاح سرد و گرم. مراد از سلاح در قانون مورد بحث، مستنبت از تبصره‌های ۱ و ۳ ماده ۳، بند «الف» و «ب» ماده ۴، ماده ۷ و نیز با توجه به، به کار بردن عبارت «تیراندازی» در اکثر مواد همین قانون، سلاح گرم است، نه سلاح سرد. سلاح گرم نیز به انواع سنگین، نیمه سنگین و سبک تقسیم می‌شود. به نظر می‌رسد که از میان سه نوع سلاح ذکر شده، بیشتر سلاح‌های سبک و نیمه

ذی‌صلاح است که بلافاصله باید در موارد ضروری و فوری اتخاذ تصمیم کنند و به وظایف قانونی خود عمل نمایند. انجام وظایف و تکالیف قانونی که مستقیماً به عهده مأموران قرار گرفته است، نیازی به اخذ دستور مرجع قضایی ندارد.

همان‌طور که در قانون به کارگیری سلاح آمده است موارد تیراندازی مأمورین محدود به موارد خاصی است که طبق نظریه مشورتی اصل بر عدم به کارگیری سلاح توسط مأموران است.

به‌طور کلی از جمله چالش‌ها و دغدغه‌های مهم پیش روی ضابطان دادگستری به خصوص مأمورین نظامی که در سال‌های اخیر گریبان‌گیر تعداد زیادی از آنها گردیده و برخی را روانه زندان کرده و برخی را به پرداخت دیه، غرامت و جریمه وادار نموده، استفاده از سلاح گرم در شرایطی است که در قانون به کارگیری سلاح، موارد آن به‌طور دقیق شفاف‌سازی نشده است. این موضوع ضمن اینکه به عنوان یک خلأ قانونی در انجام وظایف ضابطان و تعیین مسئولیت آنان محسوب می‌شود، بسیاری از مأمورین انتظامی را از انجام وظایف خود دل‌سرد و ناامید نموده است (افراسیابی، ۱۳۹۴: ۵۹)؛ به عبارتی با توجه به اینکه قانون به کارگیری سلاح برابر شرایط مختلف عملیات و وضعیت‌های متعدد درگیری ضابطان قضایی از جمله مرزبانان وضع نشده، وجود این چالش‌ها، ضمن اینکه موجب سردرگمی در انجام اقدامات قضایی ضابطان شده، اثرات نامطلوبی نیز بر جامعه و اذهان عمومی مردم داشته است (غلامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳).

«سؤال: طبق بند «۴» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح مأمور می‌تواند فقط به سمت سارق و قاطع‌الطریق و کسی که

به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد، لکن از سوی دیگر ممکن است مأمور در راستای اجرای دستور مافوق مرتکب جرم شود چنانکه در ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند...» در این صورت مأمور نیز به جهت اطلاع داشتن از غیرقانونی بودن امر صادره، به تناسب جرم ارتكابی محکوم می‌شود و در صورتی که تیراندازی منجر به قتل فردی شود، به استناد ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، اگر شاکی نباشد یا شاکی گذشت نماید و به هر علت قصاص نشود و همچنین اگر مرتکب جرح شود، در صورت اینکه اقدام مأمور موجب اخلال در نظم و امنیت و صیانت جامعه شود یا بیم تجری دیگران باشد، دادگاه مرتکب به قتل را به حبس از سه تا ده سال و مرتکب جرح را به دو تا پنج سال حبس محکوم می‌نماید و بدیهی است که این محکومیت به حبس علاوه به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال مندرج در ماده ۴۱ قانون مجازات می‌باشد.

در نظریه مشورتی دیگری تیراندازی به افراد متواری در موارد ذکر شده در قانون نیاز به دستور مرجع قضایی ندارد.

«سؤال: آیا تیراندازی به افراد متواری که در قانون به کارگیری سلاح ذکر شده (بند ۵ ماده ۲) نیاز به دستور دادستان دارد یا خیر؟

نظریه‌شماره: ۱۳۹۱/۹/۱۹-۷/۳۴/۴۳۵۷۱: کلیه موارد مجاز تیراندازی موضوع قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ و از جمله بند ۵ ماده ۲ آن قانون ناظر بر به کارگیری سلاح در موارد ضروری و فوری است که اجرای تکالیف و وظایف قانونی مقرر شده مستقیماً بر عهده مأموران



سنگین مشمول این قانون باشد (غلامی و همکاران، پیشین: ۶).

در نظریه دیگری نوع اتهام جهت استفاده از سلاح مشخص شده است:

«سؤال: اگر متهمی به هر جرمی ولو فرار از خدمت از بازداشتگاه و یا در حین انتقال به مراجع ذی ربط فرار کند، آیا مأموران مورد نظر قانون به کارگیری سلاح مجاز به تیراندازی به سوی آنان می‌باشند؟ مطابق بند «د» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری که مقرر داشته در مواردی که شخص بازداشت یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار کند و از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد، مأموران مجاز به تیراندازی به سوی آنان می‌باشند؟ (آیا این با عدالت قضایی سازگار است یا وضع چنین قوانینی مطابق با شرع مقدس اسلام و عدل است یا تناسب بین جرم و مجازات در اینجا رعایت شده است؟) نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۲۴-۷/۳۴/۴۰۶۰۰: در اجرای بند «۵» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار کند و از اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقف وی استفاده کرده، ثمری نبخشیده باشد و چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نباشد، صرف نظر از نوع اتهام با رعایت سایر شرایط و مقررات قانونی مأموران مجاز به، به کارگیری سلاح می‌باشند. ضمناً اعلام عدم مغایرت با احکام اسلامی در اجرای اصل ۹۶ قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است».

در قانون همچنین شرایط اختصاصی ضابطان قضایی (پلیس) برای به کارگیری سلاح موارد زیر عنوان شده‌اند: سلامت

جسمانی و روانی متناسب با مأموریت محوله، فراگرفتن آموزش‌های لازم در راستای مأموریت محوله، تسلط کامل در به کارگیری سلاح واگذار شده و آشنایی کامل به قانون و مقررات مربوط به، به کارگیری سلاح (همان: ۸).

«سؤال: در ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح در تمام موارد مأموران فقط مجاز به استفاده از سلاح هستند. چنانچه در این موارد مأموران از وسایل دیگری غیر از سلاح، مثل سلاح سرد، وسایل نقلیه، سگ و باتون استفاده نمایند و موجب قتل و جرح و ایراد خسارت شوند، آیا مسئولیت کیفری دارند یا خیر؟ جرم قانونی آنها چه عنوانی دارد؟

نظریه ۷/۳۴/۵۰۷۳۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰: هرچند که مقررات قانونی به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ ناظر بر تیراندازی با سلاح گرم می‌باشد، لکن با عنایت به اینکه برابر تبصره «۳» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، مأموران در اجرای قانون مزبور در صورتی مجاز به استفاده از سلاح می‌باشند که چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند، چنانچه با استفاده از وسایل دیگری که آثار جسمی و تخریبی کمتری نسبت به سلاح گرم دارند، امکان دفع حمله، دستگیری متهمان و کلیه مواردی که برابر قانون جهت مقابله با آنها مجاز به، به کارگیری سلاح گرم می‌باشند، وجود داشته باشد، به نظر می‌رسد در چنین مواردی چنانچه از آنها استفاده شود به طریق اولی در صورت رعایت مقررات مربوط، مسئولیت جزایی و مدنی نخواهند داشت». همچنین طبق نظریه مشورتی سازمان قضایی تیراندازی مأموران به خودرو نیز مشمول همان قانون است.

«سؤال: با توجه به اینکه رانندگان در ایست و بازرسی بعضاً به ایست پلیس و مأموران عاملان و عامداً توجه نمی‌کنند و به لحاظ تیراندازی مأموران بعضی از سرنشینان بی‌گناه کشته یا مصدوم می‌شوند، آیا راننده ضامن دیه سرنشینان می‌باشد یا خیر؟ از مفاد ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح استنباط می‌شود که دیه سرنشینان بی‌گناه به عهده سازمان مربوط می‌باشد و رانندگان مقصر به لحاظ این ماده قانونی از اجرای عدالت فرار می‌نمایند، در این صورت آیا می‌توان آنان را مقصر دانست یا خیر؟

نظریه ۷/۳۴/۴۵۵۷۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹: چنانچه مأموران انتظامی در اجرای مقررات ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، جهت متوقف ساختن خودرو با رعایت مقررات و ضوابط مربوط، تیراندازی کرده باشند، برابر ماده ۱۲ قانون مذکور و تبصره «۱» ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، هیچ‌گونه مسئولیت کیفری و مدنی نخواهند داشت و در صورت احراز تقصیر راننده، موضوع از موارد پرداخت دیه از سازمان مربوط نخواهد بود؛ زیرا پرداخت دیه از سازمان مربوط برابر ماده ۱۳ قانون یاد شده در صورتی است که شخص دیگری مقصر حادثه نباشد. در فرض سؤال، دیه مقتول بی‌گناه به عهده راننده متخلف است که عالماً و عامداً از مقررات تخلف نموده است و با اقدام خود موجبات تیراندازی مأموران و قتل سرنشین خودرو را فراهم کرده است. فتوای مقام معظم رهبری که در کتاب پرسش‌های قضایی و حقوقی و نظرات مشورتی سازمان قضایی نیروهای مسلح (صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵) درج شده است، مؤید مراتب مزبور است.



طبق قانون مأمورین انتظامی مجاز به حمل سلاح نباید بدون دلیل از سلاح استفاده کنند و تنها در شرایط خاص که قانون برای آنها تعیین کرده از سلاح استفاده نمایند، در غیر این صورت طبق قانون مجازات خواهند شد. لذا با تأکید بر اینکه قانون‌گذار در قانون به کارگیری سلاح به هیچ ضابطی اجازه استفاده بی‌مورد از سلاح نداده است، در این قانون نحوه به کارگیری سلاح به درستی و شفاف بیان نگردیده است. حتی در این قانون طریقه تیراندازی در شرایط و نقاط مختلف عملیات و درگیری به روشنی تعیین نشده است (نجفی توانا و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۶).

بر اساس نظریه مشورتی مقررات قانون به کارگیری سلاح نسبت به افشانه‌های گازی قابلیت اعمال ندارد.

«سؤال: آیا استفاده از «افشانه دفاع شخصی» مشمول مقررات قانون به کارگیری سلاح می‌باشد و رعایت مقررات قانونی مزبور و زمان به کارگیری آن ضروری است یا خیر؟

نظریه ۷/۳۴/۵۰۷۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰: با عنایت به اینکه در قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، در موارد متعددی اشاره به «تیراندازی» شده است که از خصایص سلاح گرم است و بسیاری از مقررات آن قانون از جمله رعایت مراتب که در تبصره «۳» ماده ۳ به تیراندازی هوایی، تیراندازی کمر به پایین و تیراندازی کمر به بالا اشاره شده، نسبت به افشانه‌های گازی موضوعیت ندارد؛ بنابراین مقررات قانون به کارگیری سلاح نسبت به افشانه‌های گازی قابلیت اعمال ندارد».

۵- موارد تیراندازی مأموران منجر به ایراد ضرب و جرح

اولین نکته در زمینه تیراندازی مأمورین نظامی و انتظامی، قانونی بودن تیراندازی مأمورین بر اساس قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری و آیین‌نامه اجرایی تبصره بند «۵» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری است. طبق ماده ۱۲ این قانون مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به، به کارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت.

یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تفکیک ضابطان قضایی در درون مجموعه نیروهای انتظامی است. طبق قانون گذشته هر مأمور رسمی نیروی انتظامی می‌توانست به‌عنوان ضابط قضایی انجام وظیفه نماید؛ اما در قانون جدید، علاوه بر داشتن مهارت و مورد اعتماد بودن و گذراندن دوره‌های آموزشی، حتماً باید کارت ضابطی داشته باشد.

در این زمینه نظریه مشورتی در زمینه تیراندازی به خودرو چنین اظهارنظر شده است:

«سؤال: طبق بند «الف» ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح، مأموران در صورتی مجاز به تیراندازی می‌باشند که طبق اطلاعات موثق و دلایل معتبر خودرو حامل افراد متواری، اموال مسروقه و سلاح غیرمجاز و ...

باشد، در صورتی که مأموران بدون اطلاع موثق و دلایل معتبر و خودسرانه به سوی خودرو تیراندازی کنند و از خودرو اموال مسروقه و یا سلاح غیرمجاز کشف شود، آیا از مسئولیت مبرا هستند یا خیر؟ چه جرمی مرتکب شده‌اند؟ و در صورت قتل و جرح، عمدی محسوب می‌شود یا شبه عمد؟ نظریه ۷/۳۴/۵۲۲۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۸: برابر بند «الف» ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح، مأموران در صورتی مجاز به تیراندازی به وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آنها هستند که قبل از به کارگیری سلاح، قرائن و دلایل معتبر و یا اطلاعات موثق دلالت بر مسروقه یا حامل افراد متواری یا اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا به‌طور غیرمجاز حامل سلاح و مهمات باشد؛ بنابراین در مواردی که بدون وجود قرائن و دلایل معتبر یا اطلاعات موثق اقدام به تیراندازی به وسایل نقلیه نمایند، با عنایت به اینکه به کارگیری سلاح صرفاً در موارد استثنایی که مقنن احصاء نموده، مجاز می‌باشد، موضوع از شمول مقررات قانونی مزبور خارج است و کشف بعدی سلاح یا اموال مسروقه از خودرو موجب قانونی شدن اقدام مأموران نخواهد شد و مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از تیراندازی برخلاف مقررات قانونی مزبور به عهده مرتکب می‌باشد. تشخیص عمد یا غیرعمد بودن قتل یا جرح واقع شده حسب تحقیقات و دلایل پرونده به عهده قاضی رسیدگی کننده می‌باشد. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۵۸ مورخ ۹۱/۸/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است.

طبق ماده ۶ - تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به‌منظور متوقف ساختن آنها توسط مأمورین موضوع این قانون در موارد زیر مجاز است: الف - در صورتی که

وسیله نقلیه بنا به قرائن و دلایل معتبر و یا اطلاعات موثق مسروقه یا حامل افراد متواری یا اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا به طور غیرمجاز حامل سلاح و مهمات باشد. مورد دیگر تیراندازی در مناطق مرزی است که در موارد زیادی منجر به ایراد جرح یا قتل می شود. طبق نظریه مشورتی و با استناد به همان قانون مزبور مسئولیت جزایی و مدنی نخواهند داشت و پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود.

«سؤال: در مناطق جنوبی کرمان اغلب تیراندازی مأموران در جاده ها به سوی خودروهایی است که حامل تعدادی افغانی غیرمجاز هستند که در نهایت منجر به کشته و مجروح شدن افغانه می شود. با توجه به اینکه تیراندازی به سمت خودروی حامل افغانه از موارد مجاز تیراندازی مأموران موضوع ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح نیست و به نظر می رسد این نوع تیراندازی غیرمجاز است. بعضاً قضات محترم با استناد به مفاد استفتاء مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱ مقام معظم رهبری در مورد متجاوزان مرزی و کاروان های قاچاق مواد مخدر و کالا به صورت پیاده - شتر - وسیله نقلیه که به فرمان ایست مأموران محافظ مرزی توجه نمی کنند و در نتیجه مأمور پس از اجرای مقررات به سمت چرخ های خودرو تیراندازی می کند و موجبات قتل و جرح سرنشینان می گردد، فرمودند: «راننده ظاهراً ضامن است و مأمور در صورت عدم تعدی و تفریط معلوم نیست ضامن باشد». موضوع را به سایر مناطق غیرمرزی نیز تسری داده و راننده خودرو را از باب تسبیب ضامن می دانند، در حالی که چنانچه سبب و مباشر هردو در طول یکدیگر در وقوع جرم دخالت داشته باشند به لحاظ اینکه سبب درواقع شرایط

تأثیر فعل مباشر را فراهم می کند و مباشر ایجاد علت تلف است، علت در بروز جنایت نمی تواند خفیف تر از تأثیر سبب باشد و چون همان مباشر است، ضامن است، لذا خواهشمند است در خصوص موارد ذیل اعلام نظر فرمایید:

الف- آیا با فرض سؤال و استفتاء از مقام معظم رهبری این موضوع قابل تسری به تیراندازی های منجر به قتل و جرح مأموران سایر مناطق غیرمرزی (کلیه جاده های کشور) می شود؟

ب- در فرض غیرعدوانی بودن سبب و ضعیف بودن تأثیر فعل وی نسبت به مباشر، آیا می توان از مسئولیت مباشر چشم پوشی کرد و صرفاً سبب را ضامن دانست؟

نظریه: ۷/۳۴/۸۰۶۰۹ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۳: فتوای مقام معظم رهبری به شرح اشاره شده در سؤال به منزله عدم رعایت مقررات به کارگیری سلاح در مناطق غیرمرزی نمی باشد؛ بنابراین در فرض سؤال چنانچه جهات تیراندازی برای مقررات بند «الف» و «ب» ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح فراهم باشد و مأموران بر اساس مقررات مزبور و سایر مقررات قانون به کارگیری سلاح اقدام به تیراندازی نموده و هیچ نوع تخلفی از مقررات ننموده باشند و در نتیجه آن، اشخاص بی گناهی مقتول یا مجروح و یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، برابر مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مزبور مسئولیت جزایی و مدنی نخواهند داشت و پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود.

مأموران پلیس به عنوان ضابطان قضایی برای برقراری نظم و امنیت در جامعه ناچار از داشتن شرایط و ابزارهایی از جمله حمل سلاح می باشند و از سلاحي که مقنن در اختیارشان قرار داده، باید تحت شرایطی

خاص استفاده نمایند. بدین منظور قانون گذار با تصویب قانون به کارگیری سلاح به دنبال این بوده که ضمن حفظ اقتدار پلیس، در شرایطی نیز برای برقراری امنیت اجازه شلیک و تیراندازی داده باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). البته مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت، جان، مال و آبروی اشخاص از تعرض مصون است، مگر به اذن قانون. به عبارت دیگر، مأموران مسلح در شرایط و موارد خاص با رعایت حقوق شهروندان و متهمان می توانند از سلاحي که قانون گذار در اختیارشان قرار داده، استفاده کنند. بدان معنا که مقنن با ایجاد شرایط و محدودیت هایی در استفاده از سلاح توسط مأموران، حریم حقوق شهروندی را محترم شمرده، تا ضابطان به دور از اعمال رفتارهای سلیقه ای و فقط در محدوده قانون، با رعایت حفظ حقوق شهروندی، بتوانند از ابزارها و امکاناتی که در اختیارشان قرار گرفته، استفاده نمایند (غلامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹).

طبق نظریه مشورتی سازمان قضایی نیروهای مسلح و با استناد به ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح شرط پرداخت دیه از سازمان مربوطه یا بیت المال رعایت کامل به کارگیری مقررات قانون سلاح توسط مأموران است.

«سؤال: تیراندازی مأموران وفق قانون به کارگیری سلاح که موارد آن در همان قانون احصاء شده، مشخص است. اگر تیراندازی به سوی فرد یا افراد یا خودرویی باشد، فقط به منظور متوقف کردن است که اکثر افراد مرتکب چنین جرایمی حاملین کالای قاچاق هستند که مجازات آن از مجازات های بازدارنده محسوب می شود. سؤال این است که اگر راننده به ایست مأموران توجه نکند و تیراندازی وفق مقررات باشد و قرار منع



پیگرد صادر شود، آیا عمل مقتول به لحاظ عدم توجه به فرمان ایست مأموران و قاعده اقدام، مهدورالدم تلقی می‌شود و اولیاء دم مستحق دریافت دیه نیستند، یا اینکه واژه مهدورالدم تعدی به حدود الهی است و حمل کالای قاچاق توسط متهم در صورت عدم توجه به فرمان ایست در صورت فوت و مهدورالدم نبودن، دیه وی از بیت‌المال یا سازمان خدمتی مأمور، پرداخت شود؟

نظریه: ۱۳۹۲/۱۱/۵ مورخ ۷/۳۴/۱۱۵۵۲۳: منظور از مهدورالدم کسی است که قتل او برابر موازین شرعی و قانونی موجب مسئولیت مرتکب نباشد. صرف عدم توجه به فرمان ایست هرچند که خودرو حامل کالای قاچاق باشد، موجب مهدورالدم تلقی شدن راننده خودرو نمی‌باشد. در فرض سؤال، چنانچه موجبات قانونی تیراندازی به سوی خودرو برابر بندهای «الف» و «ب» ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح فراهم باشد و راننده نیز به فرمان ایست توجهی نکرده باشد و مأموران با رعایت مقررات قانون مزبور اقدام به تیراندازی کرده باشند و منجر به قتل راننده شده باشد، برابر صراحت ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ و تبصره «۱» ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، پرداخت دیه از بیت‌المال یا سازمان مربوط منوط به مقصر نبودن مقتول است و چنانچه مقتول مقصر باشد دیه به اولیاء دم تعلق نمی‌گیرد».

یکی از نکاتی که در قانون به کارگیری سلاح به آن اشاره شده است تأثیر آموزش در جرم ایراد ضرب و جرح یا قتل است که الزاماً باید مأموران آموزش به کارگیری سلاح را دیده باشند. در این زمینه نظریه مشورتی اشعار می‌دارد: «سؤال: مأمورانی که به خودرو تیراندازی می‌کنند باید

آموزش تیراندازی به شیء متحرک را دیده باشند و با عنایت به اینکه قریب به اتفاق مأموران نیروی انتظامی چنین آموزشی را ندیده‌اند و بر اساس ضرورت از نیروهای موجود استفاده می‌شود، در صورت تیراندازی مأموران تکلیف چیست؟ (چون با بند «۲» ماده ۲ قانون به کارگیری سلاح میانیت دارد).

نظریه ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ مورخ ۷/۳۴/۹۱۵۰۷۲۹: هرچند که برابر بند «۲» ماده ۲ قانون به کارگیری سلاح «داشتن آموزش‌های لازم در راستای مأموریت محوله» از جمله شرایط مأموران مسلح موضوع قانون مزبور می‌باشد، لکن در مواردی که در اثر تیراندازی مأمورانی که فاقد شرایط قانونی مزبور باشند، قتل یا جرح واقع شود، به‌طور اطلاق نمی‌توان عدم آموزش‌های لازم در راستای مأموریت محوله را علت وقوع جرم تلقی نمود بلکه باید بین عدم آموزش و جرم واقع شده رابطه علیت وجود داشته باشد که در این صورت در فرض سؤال، چنانچه مأمور در اجرای ماده ۹ قانون یادشده مراتب عدم آموزش را به فرمانده خود اطلاع داده باشد و در حدود دستور اقدام نموده باشد، مسئولیت عواقب ناشی از به کارگیری سلاح به عهده فرمانده خواهد بود. ضمناً، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۲۳ مورخ ۹۱/۹/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است». هرچند بر اساس قوانین موجود، استفاده از سلاح از سوی ضابطان قضایی در زمان روبه‌رو شدن با اخلالگران، چنانچه بر اساس حکم قانون در راستای حفظ امنیت و حقوق شهروندان و بر اساس اصول مدون باشد، ضامن سلامت و آرامش جامعه خواهد بود (افراسیابی، ۱۳۹۴: ۶۴)، در همین زمینه مواردی مشاهده شده است که مصادیق مأموران مشمول مقررات

قانون به کارگیری سلاح دچار ابهام است. در این زمینه با توجه به پرسشی که از اداره حقوقی شده است روشن کردن مصادیق بر عهده کمیسیون یگان است:

«سؤال: یکی از مأموران زندان مرکزی ... جهت دستگیری زندانی غایب به هویت ح. ش. فرزند خ (اتهام مواد مخدر) به آدرس مورد نظر اعزام می‌شود که متهم اقدام به فرار می‌کند، لذا مأمور زندان به هویت سرباسی الف ق. فرزند ح اقدام به تیراندازی با اسلحه کمری نموده که تیر به سر متهم اصابت می‌کند و منجر به فوت وی شده است. در این راستا بازپرس شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب ... خطاب به فرماندهی انتظامی ... اعلام داشته کمیسیون نیروی انتظامی در خصوص شلیک کردن مجاز یا غیرقانونی متهم اظهار نظر نماید. نظر به اینکه «قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۷۳)» در مورد مأموران مسلح سازمان زندان‌ها صراحتاً اشاره ننموده، لذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن ارائه مستندات مربوط این بازرسی را در خصوص اجرای خواسته قضایی ارشاد نمایند.

نظریه: ۱۳۹۲/۶/۴: قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، همان‌طور که در عنوان قانون مزبور و مواد متعدد آن تصریح شده است، ناظر بر مأموران نیروهای مسلح و همچنین مأموران مسلح وزارت اطلاعات، که در اجرای مقررات قانونی مزبور مجاز به، به کارگیری سلاح می‌باشند، است. تکلیف به اعلام نظریه هیئت کارشناسی موضوع ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی تبصره بند «۵» ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، مرکب از نمایندگان حفاظت اطلاعات، بازرسی و

حقوقی، با عنایت به قید «یگان مربوط» محدود به کارکنان همان یگان است که در اجرای قانون مزبور تیراندازی کرده‌اند، نه افراد دیگر».

رأی وحدت رویه شماره ۶۷۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۶ در این زمینه: «چنانچه جرح و ضرب منتهی به نتایج مقرر در ماده ۶۱۴ شود از حیث جنبه عمومی و بیم تجری مجازات آن دو تا پنج سال خواهد بود. مطلق جرح از حیث جنبه عمومی و بیم تجری مستوجب تحمل حبس از سه ماه تا دو سال می‌باشد. صرف ضرب و جرح وارده با اسلحه یا چاقو و امثال آن منصرف از جنبه عمومی و بیم تجری مستوجب حبس از سه ماه تا یک سال است. بدین ترتیب در مورد مرتکبین ایراد جرح با اسلحه و چاقو علاوه بر تحمل مجازات مقرر در تبصره یک ماده ۶۰۴ با فرض وجود بیم تجری و لحاظ جنبه عمومی جرم مجازات مقرر در تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی قابلیت اعمال خواهد داشت. تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۶۱۴ این قانون برای مرتکبین جرایم مذکور در این مواد، در صورتی که بزه‌های ارتكابی سبب اخلاص در نظام جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد، با شرایط مندرج در هریک از آنها، مجازات تعیین کرده است و هریک از این دو ماده صرفاً جرایمی را شامل است که از آنها نام برده شده و تداخلی هم بین آنها وجود ندارد».

برآمد

۱- بر طبق قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و آرای وحدت رویه قضایی مأموران نظامی در جرم ایراد ضرب و جرح مسئولیت کیفری دارند و در صورت آسیب به شهروندان، به محکومیت جزایی و انتظامی محکوم می‌شوند. در قوانین موضوعه به تبعیت از مبانی شرعی نیز ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان دارای ممنوعیت قانونی و مسئولیت کیفری و مدنی است.

۲- طبق قانون و آرای وحدت رویه میزان مسئولیت کیفری مأموران نظامی در ایراد ضرب و جرح شهروندان، به نحوه استفاده و به کارگیری سلاح بستگی دارد.

۳- تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ ناظر به مواردی است که تیراندازی مأمورین با رعایت کلیه مقررات قانون اخیرالذکر صورت گرفته است و موجب مقتول یا مجروح شدن شخص یا اشخاص بی‌گناه شوند؛ لذا چنانچه دادگاه احراز نماید که تیراندازی مأمورین انتظامی که با رعایت مقررات «قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» بوده است، موجب قتل یا جرح «شخص یا اشخاص بی‌گناهی» شده است، با توجه به قاعده حرمت خون افراد که در ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است، پرداخت دیه به عهده سازمان مربوطه خواهد بود.

۴- طبق نظریه مشورتی، اقدامات ضابطان دادگستری در همه جرایم اعم از مشهود و غیر مشهود، منوط به داشتن شرایط ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و به طور ویژه دارا بودن کارت ویژه ضابطان دادگستری است. در غیر این صورت، مأموران فاقد کارت یادشده در جرایم مشهود، حکم شهروند را داشته و مشمول تبصره یک ماده ۴۵ قانون یادشده خواهند بود. با توجه به ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ این قانون و لزوم اجرای قانون، مشکلات اجرایی در عدم صدور کارت ویژه ضابطان دادگستری، موجب اعتبار بخشیدن به اقدامات مأموران فاقد کارت نخواهد شد و چنانچه مأموری که کارت ویژه ضابطان دادگستری را نداشته باشد و در جرایم مشهود، وظایف ضابطان دادگستری را انجام دهد و ضمن آن مرتکب جرمی شود، جرم ارتكابی در مقام ضابط دادگستری موضوع اصل ۱۷۲ قانون اساسی محسوب نمی‌شود و چنانچه جرم ارتكابی در زمره جرایم عمومی باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اگر در زمره جرایم نظامیان باشد در صلاحیت دادگاه نظامی است.

۵- یکی از نکاتی که در قانون به کارگیری سلاح به آن اشاره شده است تأثیر آموزش در جرم ایراد ضرب و جرح یا قتل است که الزاماً باید مأموران آموزش به کارگیری سلاح را دیده باشند. به طور اطلاق نمی‌توان عدم آموزش‌های لازم در راستای مأموریت محوله را علت وقوع جرم تلقی نمود بلکه باید بین عدم آموزش و جرم واقع شده رابطه علیت وجود داشته باشد که در این صورت چنانچه مأمور در اجرای ماده ۹ قانون یادشده مراتب عدم آموزش را به فرمانده خود اطلاع داده باشد و در حدود دستور اقدام نموده باشد، مسئولیت عواقب ناشی از به کارگیری سلاح به عهده فرمانده خواهد بود.

فهرست منابع

- ۱- افراسیابی، علی، اختیارات قانونی پلیس در کاربرد سلاح گرم (مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان، دوره ۱۲، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴)
- ۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ ۴، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵
- ۳- وروایی، اکبر، مبانی شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان، بصیرت و تربیت اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۳۴، ۱۳۹۴